



تبیین عقلانیت و عقلانیت امر به معروف و نهی از منکر

الهام مغزی نجف آبادی*
سعید نظری توکلی**

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم‌ترین فرایضی است که کتاب و سنت بر آن تأکید بسیار نموده است. برخی از فقیهان، وجوب این فریضه را شرعی و نقلی دانسته و عقل و عقلا را از ادراک وجوب این فریضه عاجز انگاشته‌اند؛ اما برخی دیگر قائل به عقلی و عقلائی بودن وجوب این فریضه شده، و آیات و روایات را ارشاد به حکم عقل و عقلا شمرده‌اند. طرفداران وجوب عقلی و عقلائی به قواعد وجوب لطف، دفع ضرر محتمل، حفظ نظام، شکر منعم، اعانه بر برّ و تقوی، و دلایل لزوم منع از تحقق مبعوض مولا و حفظ حدود آزادی تمسک نموده‌اند. از میان این ادله، قواعد وجوب لطف و اعانه بر برّ و تقوی و لزوم منع از تحقق معصیت و مبعوض مولا از اثبات ادعای ایشان قاصر است؛ اما بقیه دلایل می‌تواند وجوب عقلی و عقلائی این فریضه را اثبات کند. پیداست که دلایل عقلی وجوب فریضه، همان فلسفه حکم شمرده می‌شوند؛ البته، شبهاتی نیز درباره آن بیان شده که پاسخ داده می‌شود.

کلیدواژگان: امر به معروف و نهی از منکر، وجوب عقلی و عقلائی، قاعده لطف، قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، قاعده وجوب شکر منعم، قاعده وجوب حفظ نظام.

emona691@gmail.com

sntavakkoli@ut.ac.ir

* دانشجوی دکتری دانشکده الهیات دانشگاه تهران

** استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۳/۰۵

خداوند متعال حکیم است و کار لغو و گزاف از او سر نمی‌زند؛ پس قطعاً تمام فرمان‌های او دارای مصلحت یا مفسدهٔ متناسب با خودشان‌اند. به این جهت، گفته‌اند تمام واجبات و مستحبات الهی دارای مصلحت و تمام محرّمات و مکروهات الهی دارای مفسده‌اند. به این سبب است که اصولیان می‌گویند: احکام شرعی تابع و دائرمدار مصلحت‌ها و مفسده‌هاست: خواه آن مصالح و مفاسد مربوط به جسم باشد یا به جان، به فرد باشد یا اجتماع، به حیات فانی باشد یا به حیات باقی؛ پس هر جا که آن علل وجود دارند، حکم شرعی مناسب هم وجود دارد و هر جا که آن علل وجود ندارند، حکم شرعی هم وجود ندارد. در حقیقت، می‌توان گفت وجود مصالح و مفاسد در یک شیء، علت برای علیت ارادهٔ الهی در صدور احکام می‌شود.

یکی از واجبات دینی و فروع دین که در تربیت انسان‌ها اهمیت بسیاری دارد، فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر است. پرسش این است که آیا باید آن را فریضهٔ تعبدی محض تلقی کرد که وجوب، شرایط و مراتب آن به شکل تأسیسی از جانب شرع ارائه شده است، و علت و فلسفهٔ وضع آن قابل درک برای بشر نیست یا اینکه باید آن را از احکام عقلی و قابل درک دانست و نصوص شرعی را ارشاد به حکم عقل خواند؟ (کوک، ۲۰۰۹م: ص ۴۰۲) باید توجه داشت که منظور از ارشادی بودن حکم عقل در این مسئله آن است که اگر بیان شرعی هم نباشد، عقل آن را درک می‌کند. این معنا از ارشادیت، در مقابل مولویت و همانند ارشادی بودن در «أطیعوا الله» نیست که جعل شرعی دربارهٔ آن محال باشد (منتظری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۳۵۱).

برخی مستند وجوب این فریضه را شرع دانسته‌اند (سید مرتضی، ۱۴۳۱ق: ص ۵۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ص ۳۱۰؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۸۰۸؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق: ص ۲۶۴؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ص ۳۵۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۴۸۵؛ کاظمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۳۴۷؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۳۰ق: ص ۲۴). این قول در سرائر به بیشتر فقیهان و متکلمان نسبت داده شده است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۲). در مقابل، برخی دیگر کوشیده‌اند ضرورت و لزوم آن را با دلایل عقلی به اثبات برسانند (شیخ طوسی، ۱۳۷۵ق:



ص ۱۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۴۵۶؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۰۹؛ انصاری، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ص ۸۲؛ امام خمینی، ۱۴۱۵ق الف: ج ۱، ص ۲۰۴).
به نظر می‌رسد دیدگاه سوم، که سند وجوب این فریضه را عقل و نقل هر دو می‌داند، صحیح است؛ یعنی اگر دلیل نقلی بر وجوب این فریضه نبود، عقل آن را می‌فهمید و اگر عقل آن را ادراک نمی‌کرد، حکم به وجوب این فریضه از دلیل نقلی استدراک می‌شد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۵، ص ۲۵۷).

برخی این بحث را بی‌نتیجه دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۷، ص ۵۳۰)؛ اما برخلاف نظر ایشان، این بحث دارای ثمرات مهمی است. مثلاً اگر دلیل وجوب این حکم فقط شرع باشد و در مشروعیت مرتبه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر در حد جرح و شتم و ضرب تردید شود، باید گفت: در موارد بیشتر از اقتضای طبع امر به معروف و نهی از منکر، باید به نصوص مراجعه شود و در صورت نبود اطلاق در نصوص، اصالت عدم مشروعیت این مراتب حاکم می‌شود. با وجود این، اگر وجوب عقلی آن (با هریک از وجوهی که ذکر خواهد شد) پذیرفته شود، در این صورت باید دلیل عقلی‌ای که مبنای وجوب این فریضه قلمداد شده، ملاحظه شود. مثلاً اگر وجوب عقلی آن به جهت وجوب حفظ نظام پذیرفته شود، باید اهمیت مصلحت فریضه و حفظ نظام نسبت به مفاسد مترتب بر مراتب ذکر شده سنجیده شود و هیچ دلیلی برای چشم‌پوشی از اهم برای حفظ مهم نیست (عراقی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۴۴۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ص ۳۸۰)؛ افزون بر آن، بررسی دلایل عقلی و عقلایی این فریضه، مکلف را یاری می‌دهد تا بتواند به مصالح واقعی این حکم پی ببرد؛ در نتیجه، هم آسان‌تر به این فریضه معتقد می‌شود و هم ساده‌تر اجرایش خواهد کرد.

این مقاله قواعدی عقلی و عقلایی را بیان می‌کند که بر وجوب این فریضه اقامه شده است. پیداست که اگر این دلایل پذیرفته شوند، در واقع، علت و فلسفه وضع حکم نیز روشن می‌شود؛ اگر هم به‌طور قطعی اثبات نشوند، شاید بتوان آنها را به‌عنوان حکمت حکم پذیرفت.

گفتنی است طرفداران وجوب عقلی ادعای خود را از طریق دو قیاس شکل اول اثبات نموده‌اند: در قیاس نخست، این فریضه از مصادیق قواعد عقلی قرار داده شده و قیاس دوم





همان ملازمه عقلی میان حکم عقل و حکم شرع است؛ در نتیجه، آنان درباره وجوب امر به معروف و نهی از منکر قائل به استقلال حکم عقل شده‌اند. با وجود این، صحیح‌تر آن است که شرعی یا عقلی بودن حسن و قبح معروف و منکر نیز ملاحظه شود و فقط در صورت عقلی بودن حسن یا قبح معروف و منکر، به مستقل بودن حکم عقل بر وجوب این دو حکم نمود (مظفر، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۱۹۵؛ بهجت، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ص ۴۴۳). در ادامه، قواعد عقلی و عقلایی ارائه شده بر وجوب فریضه امر به معروف و نهی از منکر، بیان و بررسی خواهد شد.

۱. دلایل عقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر

۱-۱. قاعده لطف

رایج‌ترین استدلال عقلی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر پایه قاعده لطف است. این استدلال به شکل قیاس منطقی از نوع اول بیان می‌شود: امر به معروف و نهی از منکر لطف است (صغرا)؛ آنچه لطف به شمار آید، به حکم عقل واجب است (کبرا)؛ امر به معروف و نهی از منکر عقلاً واجب است (نتیجه) (عمیدی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۳۶۷؛ آل عصفور، ۱۴۲۱ق: ص ۱۱۴).

برخی از متکلمان امامیه قاعده لطف را پذیرفته و آن را مبنای استدلالات خود قرار داده‌اند؛ با وجود این، شماری از عالمان، به صراحت، صحت آن را انکار نموده‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۲۵۷)؛ اما با چشم‌پوشی از مناقشات بنیادین درباره صحت و وسقم این قاعده، به طور کلی، استناد به آن در استدلال‌های فقهی و کلامی با اشکال روبه‌رو شده است (نراقی، ۱۴۱۷ق: ص ۷۰۵-۷۱۰). همین اشکال در بحث امر به معروف و نهی از منکر نیز هست: خواجه نصیرالدین طوسی در بسیاری از مسائل کلامی از این قاعده استفاده می‌کند؛ ولی در باب امر به معروف و نهی از منکر، وجوب عقلی مستند به آن را نفی می‌کند. بیان او چنین است که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توانند عقلاً واجب باشند؛ زیرا اگر این دو عقلاً واجب بودند (مقدم)، تخلف از واقع یا اخلال به حکمت الهی لازم می‌آمد (تالی)؛ در حالی که تالی به هر دو قسم آن باطل است؛ پس مقدم نیز مانند آن باطل است. توضیح آنکه، اگر این دو عقلاً واجب باشند، بر خداوند نیز واجب است (چون

احکام عقلی تخصیص‌بردار نیستند). اگر بر خداوند واجب باشد، دو حالت فرض می‌شود: یا خداوند آن را انجام می‌دهد که لازمه‌اش این است که مفعول خداوند از فعل او تخلف نکند و در نتیجه، معروف قطعاً واقع شده و منکر قطعاً منتفی می‌شود (چون معنای امر، حمل مکلفان بر انجام کار و معنای نهی، منع مکلفان است). این در حالی است که دیده می‌شود عده زیادی از مردم از طاعت خداوند سرپیچی می‌کنند. حالت دوم این است که خداوند آن واجب را انجام نمی‌دهد: در این صورت، اخلال به واجب نموده که درباره خداوند محال است؛ چون خلاف حکمت الهی است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۴۵۶؛ همو، ۱۴۰۱ق: ص ۱۶۵). در جواب این إشکال باید گفت:

الف. لطفی که بر خداوند واجب است، این است که به‌وسیله بعث انبیا ﷺ و فرورستاندن کتاب‌های آسمانی و تبلیغ احکام خود به‌صورت متعارف، نفس‌بندگان را کامل نماید، آنها را به منافع صلاح ارشاد فرماید و از هلاکت برحذر دارد. هیچ دلیل عقلی و نقلی بر وجوب چیزی بیشتر از این وجود ندارد. حال آنکه، بعث خارجی بر اطاعت و منع از تحقق معصیت بر او واجب نیست؛ بلکه چنین چیزی خلاف حکمت تبلیغ (رسیدن اختیاری انسان به درجات عالی و سعادت ابدی) است (تبریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۱۴۰).

ب. این ادعا که واجبات عقلی (به‌جهت ویژگی تخصیص‌بردار نبودن) بر خداوند نیز واجب است، کلیت ندارد. مثلاً اطاعت و عصیان از عناوینی‌اند که در رتبه متأخر از اوامر و نواهی جای دارند. در این باب‌ها، این ادعا نقض می‌شود؛ زیرا اگرچه وجوب اولی و حرمت دومی به‌حکم عقل است، موضوع این دو باب بندگان در برابر اربابان است؛ پس این احکام بر خداوند جاری نمی‌شود (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰ق: ص ۸).

ج. این إشکال از آن ناشی می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر الهی دقیقاً بر طبق امر به معروف و نهی از منکر بشری تلقی شده است. باوجود این، نحوه امر به معروف و نهی از منکر با اختلاف شرایط آمران و ناهیان متفاوت می‌شود: بر شخصی که قادر بر مراتب بالای امر و نهی نیست، فقط مرحله امر و نهی قلبی و لسانی واجب می‌شود (فاضل مقداد، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۷۱). درباره خداوند نیز باید گفت: امر و نهی او با امر و نهی انسان‌ها متفاوت است و واجب بر او، انداز مردم در صورت مخالفت با تکالیف الهی است (همو،





۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۵۹۲؛ ابن‌فهد حلی، ۴۰۷ق: ج ۲، ص ۳۲۶؛ شهید ثانی، ۴۱۲ق: ج ۱، ص ۲۲۴).
 بر فرض، شخص توانمندی اراده امر و نهی به جماعت بسیاری را داشته باشد که در
 مناطق مختلف پراکنده شده‌اند. روش امر به معروف و نهی از منکر نزد عقلاً برای چنین
 شخصی این گونه است که او اوامر و نواهی خود را در آن مناطق به واسطه کارگزارانش
 ابلاغ کند و به کارگزاران خود امر کند که آن فرمان‌ها را تبلیغ کنند. بنابراین می‌توان گفت
 امر خداوند به بندگان در باره امر به معروف و نهی از منکر و ایجاب آن بر ایشان، در
 حقیقت، امر خداوند به معروف و نهی او از منکر است؛ چون امر به امر، امر محسوب
 می‌شود و امر به نهی نیز نهی است (منتظری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۳۵۳).

د. لطف خداوند بر بندگان مقتضی ایجاب امر به معروف و نهی از منکر از جانب اوست.
 در واقع، استدلال بر وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر بر پایه قاعده لطف، بر یک
 نحو دیگر از قیاس شکل اول پایه‌ریزی شده است: ایجاب امر به معروف و نهی از منکر بر
 بندگان از سوی خداوند لطف است (صغرا)؛ انجام هر آنچه که لطف شمرده شود، بر خداوند
 عقلاً واجب است (کبرا)؛ پس ایجاب امر به معروف و نهی از منکر عقلاً واجب است
 (نتیجه). بنابراین، واجب است خداوند این فریضه را بر بندگان واجب کند. روشن است که
 این مطلب به ایجاد معروف و رفع خارجی منکر از جانب او ربطی ندارد (روحانی، ۱۴۱۲ق:
 ج ۱۳، ص ۲۰۳).

پس اشکال خواهی نصیرالدین طوسی بر استناد به قاعده لطف در وجوب عقلی این
 فریضه وارد نیست؛ اما همان‌طور که گفته شد، افزون بر مناقشات مبنایی درباره قاعده
 لطف، استناد به آن برای اثبات ادعاهای کلامی فقهی ناکارآمد است. در نتیجه، وجوب
 عقلی امر به معروف را بر اساس این قاعده نمی‌توان اثبات نمود.

۲-۱. قاعده وجوب دفع ضرر محتمل

دلیل دیگر بر وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر، قاعده عقلی وجوب دفع ضرر
 محتمل است (خواجه‌نوی، ۴۱۸ق: ص ۳۰)؛ چون اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود،
 این احتمال وجود دارد که فرد و جامعه مشمول عذاب‌های دنیوی و اخروی شوند. قیاس

منطقی شکل اول درباره این دلیل چنین است: در صورت ترک امر به معروف و نهی از منکر، احتمال ورود ضرر به شخص تارک آن وجود دارد (صغرا)؛ عقل مستقلاً به وجوب دفع ضرر محتمل حکم می‌کند (کبرا)؛ پس دفع ضرر حاصل از ترک امر به معروف و نهی از منکر عقلاً واجب است (نتیجه) (حب‌الله، ۱۴۳۲ق: ص ۱۵۶).

در تحلیل این قاعده باید گفت: اگر ضررهای دنیوی از نوع قتل یا امور عرضی خاص باشند و فرد یقین داشته یا احتمال عقلایی بالا دهد که در صورت ترک امر به معروف و نهی از منکر، ضرر آن متوجه او می‌شود، دفع ضرر واجب است؛ چون در ضررهای دنیوی درجه احتمال و اهمیت محتمل، هردو، در حکم عقل دخیل هستند. با وجود این، در دیگر ضررهای دنیوی بعید است این قاعده جاری شود. درباره ضررهای اخروی نیز باید گفت: علم به ضرر اخروی، متوقف بر خطابات شرعی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر است؛ بنابراین اگر احتمال ضرر اخروی، پیش از جست‌وجوی دلیل باشد، دفع ضرر محتمل منجز است و باید جست‌وجوی دلیل کند. در نتیجه، دلیل تکلیف او را مشخص می‌کند: یا احتیاط یا امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌کند، نه اینکه مشخصاً حکم به وجوب این فریضه دهد. در صورتی که جست‌وجو کند و دلیل شرعی پیدا نکند، قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری می‌شود و جایی برای قاعده دفع ضرر محتمل نیست (آقای پور، ۱۳۹۰-۱۳۹۱: ص ۲۰۷).

به ادعای برخی، عقل به وجوب دفع ضرر متوجه به خود فاعل منکر، حکم می‌کند و اینکه ناهی منکر باید او را از این عذاب نجات دهد. چنین ادعایی صحیح نیست؛ چون دفع ضرر از غیر، مثل احسان به دیگری است که واجب نیست (گلیپگانی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۵۱۸). باید توجه داشت که مطالب مذکور در صورتی است که امر و نهی به شکل دفاع نباشد، وگرنه در وجوب عقلی آن اشکالی وجود ندارد (سید مرتضی، ۱۳۸۷ق: ص ۳۹)؛ چون عقل مستقلاً به دفع ضرر از نفس حکم می‌کند و در این صورت دفاع از نفس مطرح است، نه امر به معروف و نهی از منکر (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵ق: ص ۴۲؛ حلبی، ۱۴۱۴ق: ص ۱۴۶).

گفتنی است بر اساس این دلیل عقلی، مرتبه قلبی و لسانی امر به معروف و نهی از منکر مطلقاً مشمول حکم وجوب می‌شود؛ زیرا در این مراتب به دیگری ضرری وارد نمی‌شود.





وانگهی، در مراتب بالاتر این فریضه، که در انجام آن احتمال ورود ضرر به دیگری وجود دارد، باید گفت: چون هم در انجام فریضه و هم در ترک آن، احتمال ورود ضرر هست، باید ملاحظه هر دو ضرر را نمود؛ در نتیجه، قواعد باب تراحم اعمال می‌شود: در برخی موارد، حکم عقل برای رفع تراحم کافی است؛ زیرا عقل می‌تواند ملاکات را تشخیص دهد و در مواردی نیز که عقل قادر به درک ملاکات نیست، به قواعد شرعی رجوع می‌شود.

۳-۱. قاعده وجوب شکر مُنعم

یکی از واجباتی که وجوبش از طریق عقل به اثبات رسیده، وجوب شکر منعم است (بحرانی، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ص ۲۸۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ص ۴۲۷؛ جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ج ۱۷-۱۸، ص ۱۷۷).

برخی برای اثبات وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر به قاعده وجوب شکر منعم تمسک نموده و می‌فرمایند: «وهما واجبان عقلاً لدخولها فی شکر المنعم ونصرة الله وتقوية الدين والشرع المبین». امر به معروف و نهی از منکر و پاسداشت واجبات و ترک محرمات، نوعی تقویت و تأیید دین است و پاسداشت و تقویت ارزش‌های دینی و نصرت دین، نوعی شکر فعلی الهی است (صغرا)؛ از آنجا که شکر منعم، عقلاً واجب است (کبرا)، پس امر به معروف و نهی از منکر نیز عقلاً واجب است (نتیجه) (کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ص ۴۱۹؛ نوری همدانی، ۱۴۱۱ق: ص ۶۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ص ۲۸۹). توضیح آنکه، خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها پیامبران بسیاری فرستاده است. در نهایت، پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه بزرگوار علیهم السلام را در تاریکی‌های جهل و ظلمت به عنوان نوری هدایتگر فرستاد و معارف بسیاری به انسان‌ها آموخت تا سعادت دنیا و آخرت آنها تضمین شود. این معارف والای الهی به قیمت فدا شدن خون‌های پاک سیدالشهدا علیهم السلام و یارانش و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام به دست ما رسیده است. کمترین وظیفه‌ای که هریک از ما در برابر این نعمت بزرگ داریم، این است که بکوشیم این نعمت‌ها و این عظمت و عزت را حفظ کرده و از این طریق، شکرشان را به جای آوریم. این مهم جز با درک بیشتر اهمیت و ظایف اجتماعی خود و تلاش برای مصون نگه داشتن جامعه از آفاتی که ممکن است این نعمت را از ما

بازپس گیرد، و امر به معروف و نهی از منکر به دست نمی آید؛ بنابراین، وجوب این فریضه بر اساس قاعده وجوب شکر منعم انکارناپذیر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۴۰-۴۱).

اما در مقام تحلیل استدلال به این قاعده، درباره کبرای آن باید گفت: میان مراتب منعم و انعام و شکر تفصیل وجود دارد و به طور مطلق نمی توان حکم به وجوب داد. در رابطه انسان و منعم حقیقی (خداوند)، این قاعده اقتضای شکر قلبی می کند و این فعل جوانحی مشمول وجوب می شود؛ همچنین، عبادت و اطاعت اوامر و نواهی خداوند در محدوده الزامیاتی که الزام آن معلوم است نیز مشمول این وجوب می شود. اما آیا پاسداشت اراده مولا و صیانت حریم او در رفتار دیگران از طریق امر به معروف و نهی از منکر نیز مشمول وجوب می شود یا خیر؟

۱۰۹



به نظر می رسد قاعده وجوب عقلی شکر منعم بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت نمی کند؛ بلکه فقط بر حُسن آن دلالت دارد و عقل امر به معروف و نهی از منکر، که به رعایت ارزش های الهی توسط دیگران می انجامد، را از مصادیق قاعده وجوب شکر منعم نمی داند (مؤسسه دایرة المعارف الفقه الإسلامی، ۱۴۲۳ق: ج ۱۷، ص ۱۵۹). البته، اگر کشف شود اراده مولا در مواردی مانند دماء و فروج بر آن است که این موارد به هر طریقی حفظ شوند، پاسداشت این اراده مولا در افعال دیگران به وسیله امر به معروف و نهی از منکر از مصادیق قاعده وجوب شکر منعم خواهد بود. در این موارد، مراتب قلبی و لسانی واجب می شود و وجوب مراتب بالاتر به قوت اراده مولا و رعایت قواعد باب تزاحم احکام بستگی دارد (حب الله، ۱۴۳۲ق: ص ۱۵۷).

۱-۴. قاعده اعانه بر نیکی و تقوی

برخی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر چنین استدلال نموده اند: امر به معروف و نهی از منکر در تهیه مقدمات اطاعت الهی و تمهید زمینه ها برای فرمان برداری از خداوند مؤثر است. به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر نمونه ای از کمکی است که انسان به افراد می کند تا طاعت خداوند محقق شود و از معصیت او دوری گردد (صغرا)؛ اعانه و کمک بر طاعت الهی، امری نیکو و پسندیده است: همان طور که فراهم آوردن مقدمات



عصیان و گناه کاری دیگران قبیح است (کبرا): پس امر به معروف و نهی از منکر پسندیده است و براساس قاعده عقلی «کَلِمَا حَکْمٌ بِهَ الْعَقْلِ حَکْمٌ بِهَ الشَّرْعِ»، امر به معروف و نهی از منکر حُسن شرعی نیز دارد (کاشف الغطاء، بی تا: ص ۴۱۹؛ سروری مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱۱، ص ۳۵۶).

در مقام تحلیل این دلیل باید گفت: بی گمان، امر دیگران به انجام امور واجب و نیک، و نهی آنها از انجام امور حرام و معصیت در واداشتن آنها به عبادت و بازداشتن آنها از معصیت مؤثر است (صغرا). گرچه میزان این تأثیر براساس اوضاع و شرایط فرد و جامعه و مرتبه امر به معروف و نهی از منکر مختلف است، تردیدی در اصل تأثیر نیست.

اما درباره کبرای قاعده باید گفت: اگرچه عقل کمک به دیگران برای انجام اطاعت الهی و دوری از گناهان را پسندیده می داند، این حُسن الزامی نیست؛ بلکه در این موارد درباره حکم الزامی عقل تردید وجود دارد و همین امر موجب نفی قطعیت و عدم تنجز حکم اوست. با وجود این، حکم او به حُسن ترجیحی پذیرفتنی است؛ مگر اینکه اعانه و کمک درباره اموری همانند نجات نفس محترم از هلاکت باشد. بی گمان، در چنین مواردی اعانه به حکم عقل و شرع واجب است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ص ۴۴۴). بنابراین نمی توان این دلیل را به طور مطلق پذیرفت.

۱-۵. لزوم جلوگیری از معصیت مولا

برخی معتقدند عقل مستقلاً به وجوب منع تحقق معصیت و مبعوض مولا (چه به طریق نهی زبانی و چه اقدامات عملی) و قبح اهمال در آن حکم می کند. پس همان طور که منع از تحقق مبعوض الوجود در خارج واجب است (چه این مبعوض از مکلف صادر شود و چه نشود)، منع از تحقق آنچه صدور آن از مکلف مبعوض است نیز واجب است؛ چون مناط هردو (تحقق مبعوض مولا) یکی است. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر واجب است. مثلاً اگر حیوانی به فرزند مولا هجوم ببرد و عبدی آن را ببیند و مانع از آن نشود، چنین امری از عبد قبیح است؛ همان طور اگر هم ببیند مکلفی مبعوض مولا را انجام می دهد و مانع انجام آن نشود، مرتکب فعل قبیح شده است.

این استدلال بر پایه احکام عقل در باب روابط مولا و عبد است. نه تنها در نظر عقل تفاوتی میان رفع و دفع نیست، بلکه اصلاً وجوب رفع معنا ندارد؛ چون آنچه واقع می‌شود، دیگر تغییر پذیر نیست و آنچه عقلاً واجب است، منع از تحقق مبعوض مولاست: چه فاعل به آن اشتغال داشته باشد یا اهتمام به اشتغال به آن داشته و فرد به این موضوع علم داشته باشد. عقل نیز قبح وقوع مبعوض را به این مقدار درک می‌کند، نه تعجیز به نحو مطلق (امام خمینی، ۱۴۱۵ق الف: ج ۱، ص ۲۰۵).

این استدلال دارای اشکال است؛ چون بین منع از تحقق مبعوض مولا به نحو مطلق و تحقق مبعوض الصدور از مکلفان تفاوت وجود دارد: در مبعوض الوجود، همه مکلفان مخاطب خداوند هستند تا مبعوض در خارج محقق نشود؛ اما در مبعوض الصدور، به مخاطب بودن مکلفان دیگر، به جز شخصی که اراده انجام فعل فاسد دارد، علم وجود ندارد و مبعوض بودن انجام فعل توسط آن شخص، مساوق با مبعوض التحقق بودن نیست. ادعای وحدت مناط نیز در این دو مورد پذیرفتنی نیست؛ چون بغض وجود فعل باعث وحدت متعلق (نفس فعل فی ذاته) می‌شود که هیچ طرفی در آن ملاحظه نمی‌شود؛ اما در مبعوض الصدور سه طرف مولا، فاعل و فعل وجود دارد و در نتیجه، به طور قطع نمی‌توان گفت خداوند مجرد تحقق نیافتن فعل را می‌خواهد، بلکه شاید تحقق نیافتن آن فعل توسط این فاعل را می‌خواهد؛ پس فاعل نیز در این حکم خداوند مدخلیت دارد (حبالله، ۱۴۳۲ق: ص ۱۵۸).

بله، ممکن است منکر از امور مهمی باشد که مکلف بداند شارع تحقق آن را در خارج (بدون در نظر داشتن اینکه این منکر از چه کسی صادر می‌شود) مبعوض می‌دارد، مثل قتل نفس. در این صورت، عقل حکم به وجوب رفع و دفع آن می‌کند، ولی نه از باب نهی از منکر؛ بلکه به جهت آنکه وجود آن مبعوض خداوند است، اگرچه از غیر مکلف صادر شود. با این حال، دفع تکوینی آن توسط خداوند واجب نیست؛ چون مباشرت خداوند نسبت به آن، موجب الجا و سلب اختیار از فاعل مختار می‌شود و این خلاف مصلحت نظام اختیار است (منتظری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۳۵۵). گرچه این وجه نمی‌تواند علت وجوب این فریضه باشد، شاید بتوان آن را یکی از حکمت‌هایش دانست.



برخی شبهه وارد کرده‌اند که چون ما خودمان معروف را انجام نداده و از منکر دوری نمی‌کنیم، بر ما واجب است که به تربیت خود همت کنیم و دیگران را امر به معروف و نهی از منکر نکنیم؛ به‌ویژه آنکه خداوند متعال افرادی را که با فراموش کردن خود، دیگران را نصیحت می‌کنند مذمت کرده است: «ای کسانی که (به زبان) ایمان آورده‌اید! چرا چیزی به زبان می‌گویید که (در مقام عمل) انجام نمی‌دهید؟ [بترسید از] اینکه سخنی بگویید و به آن عمل نکنید؛ [چون] بسیار موجب خشم و غضب خداست» (صف: ۲ و ۳)؛ «چگونه شما مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید و حال آنکه کتاب خدا را می‌خوانید؛ چرا تعقل نمی‌کنید؟» (بقره: ۴۴).

در پاسخ به این شبهه باید گفت: نخست آنکه، این آیه‌ها درصدد مذمت کسی نیست که امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهد؛ بلکه کسی را مذمت می‌کند که معروف را ترک کرده و منکر را انجام می‌دهد. دوم آنکه، هر مکلفی دو تکلیف دارد: یکی عمل به معروف و ترک منکر، و دیگری امر به معروف و نهی از منکر. ترک یکی از دو واجب توجیه‌کننده ترک واجب دیگر نیست (رضوانی، ۱۳۸۶: ص ۵۸-۶۰).

۲. دلایل عقلایی وجوب امر به معروف و نهی از منکر

بنای عقلا اصطلاحی در علم فقه و اصول فقه است که به روش و سلوک خردمندان بر انجام یا ترک کاری بدون دخالت و تأثیر عوامل زمانی، مکانی، نژادی، دینی و گروهی اطلاق می‌شود. عرف عقلا همیشه و در همه جوامع، مدنظر و ملاک عمل بوده است. شرع مقدس اسلام نیز بسیاری از عرف‌های عقلایی زمان خود را امضا کرده و، به‌ویژه در معاملات، احکام کمتری تأسیس کرده است. بنای عقلا همیشه و تقریباً از کهن‌ترین روزگاران حیات فقه شیعه با توجه فقیهان روبه‌رو بوده و به‌طور مستمر نقش آفرینی کرده است. بنای عقلا، از یک طرف، در پاسخ‌گویی به نیازهای روزافزون جوامع و از سوی دیگر، در پویایی و سازگاری فقه با زندگی نوین اجتماعی تأثیر بسزایی دارد.

منظور از دلایل عقلایی امر به معروف و نهی از منکر، دلایلی است که عقلا عالم برای اثبات آن و بناگذاری عملی بر آن، بیان نموده‌اند. در تبیین وجوه عقلایی این فریضه، دو

دلیل می‌توان ذکر کرد. این دو در دلایل عقلی هم قابل ذکر هستند؛ اما به جهت آنکه وجه عقلایی‌شان قوی‌تر است، در زمره دلایل عقلایی می‌آیند.

۱-۲. قاعده وجوب حفظ نظام

یکی از احکامی که عقل عملی آن را درک می‌کند، ضرورت حفظ نظام و قبح اخلال به آن است (امام خمینی، ۱۴۱۵ق: ب: ج ۲، ص ۶۱۹؛ انصاری، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۱۹۶؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۱۳؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۲۴۴؛ خورسندیان و شرعی، ۱۳۹۵: ص ۸۶). عقل به لزوم تدارک همه اموری حکم می‌کند که در حفظ نظام نقش دارند. یکی از این امور امر به معروف و نهی از منکر است که در پایداری نظام و آسیب‌ناپذیری آن تأثیر جدی دارد. از این رو، به عنوان مقدمه‌ای عقلی واجب است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۲۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق: ص ۵۵۰؛ رشید رضا، ۱۹۹۰م: ج ۴، ص ۲۹).

افزون بر درک عقل، بنای عقلا نیز بر وجوب حفظ نظام مستقر شده است (یزدی، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ص ۱۹۶). توضیح آنکه، عقلا اموری را که موجب اختلال معاش و قوام زندگی می‌شود، جایز نمی‌دانند. این بنا هم از بناهای شایع عقلاست. بنابراین، سکوت شارع، خود، بر امضای آن دلالت دارد. البته، در مواردی امضای صریح شارع را هم می‌توان از روایات مختلف کشف کرد، مثل روایت دال بر قاعده ید. در این روایت، امام علیه السلام در بیان وجه دلالت ید بر ملکیت چنین می‌فرمایند: «لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق»؛ یعنی اگرچه انسان یقیناً نمی‌داند که صاحب ید مالک است؛ اما اگر این قاعده نباشد، قوام بازار از بین می‌رود و اساساً معامله با کسی ممکن نخواهد بود. این تحلیل نشان می‌دهد شارع این بنای عقلا را تأیید می‌کند؛ زیرا بازار خصوصیت ویژه‌ای ندارد و تنها از باب مثال ذکر شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۱۷۱؛ باقی‌زاده و امیدی‌فر، ۱۳۹۳: ص ۱۸۱).

یکی از عواملی که سبب حفظ نظام اجتماعی انسان‌ها می‌شود، مسئله امر به معروف و نهی از منکر است. انسان‌ها دارای زندگی اجتماعی‌اند و انحراف فرد، همان‌طور که به خود او آسیب می‌زند، به جامعه نیز گزند می‌رساند. اگر یکی از افراد جامعه به بیماری جسمی





واگرداری همانند وبا مبتلا شود، فوراً باید معالجه شود تا از سرایت به دیگر افراد جلوگیری شود. عقل و عقلا نیز به حُسن و بلکه لزوم این کار حکم می‌کنند. بیماری‌های روحی و تخلفات اخلاقی نیز این‌چنین‌اند. اگر جامعه آنها را متوقف نکند، گسترش خواهد یافت و در نهایت، موجب فساد جامعه انسانی خواهد شد (روحانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۳، ص ۲۰۳). مسئله مبارزه با رفتار ناشایست در همه جوامع مطرح است. در کشورهای اروپایی و بسیاری از کشورهای دیگر، مردم در برابر بعضی از مسائل حساس‌اند و اگر کسی تخلفی بکند، واکنش نشان می‌دهند. مثلاً اگر کسی مقررات راهنمایی‌وراندگی را رعایت نکند، افزون بر برخوردی که دستگاه‌های انتظامی با او می‌کنند، مردم نیز به متخلف فشار وارد می‌کنند. این خود نوعی نهی‌ازمنکر است. بنابراین، امر به معروف و نهی‌ازمنکر در همه جوامع بشری وجود دارد؛ اما مصداق‌های آن، براساس نظام ارزشی حاکم بر جوامع مختلف، متفاوت است (شوشتری، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ص ۲۰۳؛ منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۲۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ص ۴۴۱-۴۴۲).

برخی بر این استدلال اشکال نموده و معتقدند: حفظ نظام واجب و هرگونه اخلال به آن قبیح است؛ اما این ادعا پذیرفتنی نیست که امر به معروف و نهی‌ازمنکر مقدمه حفظ نظام و مانع فروپاشی آن است؛ چون بی‌اعتنایی به این تکلیف در جوامع مختلف به فروپاشی نظام آنها یا اختلال در آن نینجامیده است (عراقی، ۴۱۴ق: ج ۴، ص ۴۴۴-۴۴۶). در پاسخ گفته شده است: منظور از نظام در این قاعده، نظام اسلامی است و تأثیر امر به معروف و نهی‌ازمنکر در تحقق نظام اسلامی انکارشدنی نیست؛ بلکه چنین نظامی نمی‌تواند بدون اقامه این فریضه پابرجا باشد (منتظری، بی‌تا: ص ۳۵۹؛ خرازی، ۱۴۱۵ق: ص ۳۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۲۱۳).

البته، این پاسخ خدشه‌پذیر است؛ زیرا، همان‌طور که ذکر شد، «قاعده وجوب حفظ نظام» در فقه مفهوم اعمی از نظام اسلامی و غیر آن دارد (اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ص ۴۰۷). بنابراین، سزاوار است در پاسخ به اشکال گفته شود: اصل مسئله ضرورت امر به معروف و نهی‌ازمنکر نزد همه عقلا پذیرفتنی است. گرچه مصادیق معروف و منکر براساس نظام ارزشی حاکم بر جوامع مختلف متفاوت است، این فریضه در همه جوامع بشری به‌نوعی

اجرا می‌شود. روشن است که بدون این مسئله، نظام جوامع دچار اختلال خواهد شد (رضایی راد، ۱۳۹۲: ص ۹۸).

به‌باور برخی، از آیات قرآن چنین برداشت می‌شود که ما وظیفه داریم فقط به فکر خود و درصدد تهذیب نفس خودمان باشیم و درباره گمراهی دیگران وظیفه‌ای نداریم؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵). در پاسخ باید گفت: نخست آنکه، خداوند متعال در این آیه ضرر ندیدن از گمراهی دیگران را مشروط به هدایت انسان کرده است. می‌دانیم که انسان به هدایت کامل نمی‌رسد؛ مگر در صورتی که به همه وظایف و تکالیفش (از جمله امر به معروف و نهی از منکر) عمل کرده باشد. دوم آنکه، عبارت «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» در آیه بر اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد؛ زیرا از موارد اهتمام به خود، اهمیت دادن به وظایف شرعی است. یکی از این وظایف نیز امر به معروف و نهی از منکر است.

به نظر می‌رسد استدلال به قاعده وجوب حفظ نظام برای اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر را نمی‌توان به‌طور مطلق رد یا اثبات نمود؛ بلکه باید در انواع و مراتب امر به معروف و نهی از منکر قائل به تفصیل شد: برخی از منهیات و منکرات شرعی وجود دارند که ترک امر و نهی درباره آنها - فعلیاً یا شأنیاً، شخصياً یا نوعیاً - موجب اخلال به نظام اجتماعی می‌شود. بنابراین اگر در موردی اطمینان یا ظن قوی وجود داشت که امر و نهی از اخلال به نظام جلوگیری می‌کند، تبعاً واجب است؛ اما در مراتب امر به معروف و نهی از منکر، انجام ندادن مرتبه قلبی مشمول این دلیل نمی‌شود؛ چون امور قلبی در اخلال خارجی دخالتی ندارند. با وجود این، بقیه مراتب، مشروط بر آنکه مبتلا به مزاحم اهمی مثل حفظ امنیت اجتماعی نباشند، مشمول این دلیل خواهند بود (رحمانی، ۱۳۹۳: ص ۵۵).

۲-۲. حفظ حدود آزادی

اصل آزادی بشر در مبانی و اصول خود عقلی و فطری است. با وجود این، زندگی اجتماعی و وجود روابط متقابل انسان‌ها خود به خود آزادی را محدود می‌کند؛ چون همه افراد، در





عین نیاز به اشخاص دیگر، منافع شخصی دارند و مایل نیستند آنها را از دست بدهند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۲: ص ۱۷).

آزادی مرزهایی دارد که رعایت نکردن آنها، بیش از هرچیز، به خود آزادی آسیب می‌رساند. این اصلی پذیرفته‌شده در میان همه اندیشمندان دنیاست که آزادی هرکس به جایی ختم می‌شود که آزادی دیگری آغاز می‌شود (مطهری، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۱۲۱). از این رو، آزادی دیگران یکی از این مرزهاست که رعایت آن حتی برای علاقه‌مندان به آزادی و برای حفظ خود آزادی نیز ضرورت دارد.

یکی از دلایل عقلایی ضرورت امر به معروف و نهی از منکر این است: وجود نهادی که آزادی را در مرزهای خود نگه دارد و نگذارد آزادی بیش از حد یک گروه به آزادی دسته‌های دیگر لطمه وارد کند، ضروری است. امر به معروف می‌تواند مصداق چنین نهادی باشد و به حفظ حدود آزادی همت گمارد. در سایه همین اصل است که می‌توان از سلب آزادی دیگران (یکی از مصداق‌های منکر) جلوگیری و به محدود کردن آزادی به نفع صلاح جامعه و نسل‌های آینده و به سود حفظ ارزش‌ها (یکی از مصداق‌های معروف) امر کرد (رضایی راد، ۱۳۹۲: ص ۱۱۴). به همین سبب است که در مباحث نوین فقهی، نه تنها امر به معروف مخالف آزادی تلقی نمی‌شود، بلکه آن را یکی از مبانی نظری آزادی و در شمار ادله آن می‌دانند (قدردان قراملکی، همان: ص ۹۹ و ۲۳۴).

معروف و منکر در بردارنده هر نوع فعل قبیح فردی و اجتماعی شهروندان یا حاکمان است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۴۵۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۲۸۹). بنابراین، واژه منکر شامل ظلم حاکم ستمگر نیز می‌شود. بر این اساس، عمل به این دو فریضه آزادی از دست فرمانروایان ستم‌پیشه و آزادگی را نیز در پی خواهد داشت. بنابراین، امر به معروف می‌تواند راهی برای تأمین و تصحیح آزادی بشر در همه ابعاد آن باشد و همان دلایلی که ضرورت آزادی و مرزبندی آن را ثابت می‌کند، ضرورت این فریضه را نیز به اثبات می‌رساند (رضایی راد، همان: ص ۱۱۵).

نتیجه‌گیری

۱. دلایل عقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از:

الف. رایج‌ترین استدلال عقلی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر پایه قاعده لطف است. با چشم‌پوشی از مناقشات مبنایی درباره صحت و سقم این قاعده، استناد به آن در استدلال‌های فقهی و کلامی، به‌طور کلی، و در بحث امر به معروف و نهی از منکر به‌طور خاص، با اشکال روبه‌رو شده است. به همین جهت، این قاعده نمی‌تواند وجوب عقلی فریضه ذکر شده را اثبات کند.

ب. دومین دلیل، قاعده عقلی وجوب دفع ضرر محتمل است. در تحلیل این دلیل باید گفت: اگر ضررهای دنیوی از نوع قتل یا امور عرضی خاص باشند و فرد یقین داشته یا احتمال عقلایی بالا دهد که در صورت ترک امر به معروف و نهی از منکر، ضرر آن متوجه او می‌شود، دفع ضرر واجب است. درباره ضررهای اخروی نیز باید گفت: علم به ضرر اخروی، متوقف بر خطابات شرعی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر است؛ بنابراین اگر احتمال ضرر اخروی، پیش از جست‌وجوی دلیل باشد، دفع ضرر محتمل منجز است و باید جست‌وجوی دلیل کند. در نتیجه، دلیل تکلیف او را مشخص می‌کند: یا احتیاط یا امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌کند، نه اینکه مشخصاً حکم به وجوب این فریضه دهد. در صورتی که جست‌وجو کند و دلیل شرعی پیدا نکند، قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری می‌شود و جایی برای قاعده دفع ضرر محتمل نیست.

پ. سومین دلیلی که بر اثبات وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر ارائه شده، قاعده وجوب شکر منعم است. با وجود این، به نظر می‌رسد وجوب شکر منعم بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت نمی‌کند؛ بلکه فقط بر حسن آن دلالت دارد؛ مگر در صورتی که کشف شود اراده مولا بر آن است که این موارد به هر طریقی حفظ و مورد توجه باشند، مانند مسائل دماء و فروج.

ت. چهارمین دلیل وجوب عقلی امر به معروف، قاعده حسن اعانه بر امر به معروف و نهی از منکر است. در نقد این استدلال باید گفت: اگرچه عقل کمک به دیگران برای





انجام اطاعت الهی و دوری از گناهان را پسندیده می‌داند، این حُسن الزامی نیست؛ بلکه در این موارد درباره حکم الزامی عقل تردید وجود دارد و همین امر موجب نفی قطعیت و عدم تنجز حکم اوست؛ اما حکم او به حُسن ترجیحی پذیرفتنی است.

ث. پنجمین دلیل عقلی ارائه شده بر وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر، لزوم عقلی جلوگیری از تحقق مبعوض مولا است؛ چه مبعوض الوجود و چه مبعوض الصدور. این دلیل نیز ناکارآمد است، چون در مبعوض الوجود، همه مکلفان مخاطب خداوند هستند تا مبعوض در خارج محقق نشود و در نتیجه، جلوگیری از آن عقلاً بر همه مکلفان واجب است؛ اما در مبعوض الصدور، به مخاطب بودن مکلفان دیگر، به جز شخصی که اراده انجام فعل فاسد دارد، علم وجود ندارد و در نتیجه، لزوم جلوگیری از آن معلوم نیست.

۲. دلایل عقلایی وجوب امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از:

الف. اولین دلیل بر وجوب عقلایی امر به معروف و نهی از منکر، مقدمه بودن این دو برای حفظ نظام و جلوگیری از فروپاشی آن است. این دلیل را نمی‌توان به طور مطلق رد یا اثبات نمود؛ بلکه بر اساس آن، باید در انواع و مراتب امر به معروف و نهی از منکر قائل به تفصیل شد.

ب. دومین دلیل عقلایی وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است: وجود نهادی که آزادی را در مرزهای خود نگه دارد و نگذارد آزادی بیش از حد یک گروه به آزادی دسته‌های دیگر لطمه وارد کند، ضروری است. امر به معروف می‌تواند مصداقی از چنین نهادی باشد و به حفظ حدود آزادی (یکی از مصادیق معروف) همت گمارد.

باید توجه شود که هرچند برخی از ادله فوق به طور قطع نمی‌توانند مستند وجوب این فریضه باشند، می‌توانند به عنوان مؤید در نظر گرفته شده و در تبیین عقلی و عقلایی این فریضه راهگشا باشند.

کتابنامه

۱. آل عصفور، حسین بن محمد بحرانی (۱۴۲۱ق)، سداد العباد و رشاد العباد، قم، کتابفروشی محلاتی، چاپ نخست.
۲. ابن ادريس حلی (محمد بن منصور بن احمد) (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳. ابن فهد حلی (جمال الدين احمد بن محمد) (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۴. ابوالصلاح حلبی (تقی الدین بن نجم الدین) (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ نخست.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۶. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق)، وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی علیه السلام)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ نخست.
۷. انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ق)، فرائد الأصول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ پنجم.
۸. _____ (۱۴۲۰ق)، کتاب المکاسب، ج ۲، قم، باقری، چاپ دوم.
۹. آقایی پور، هادی (۱۳۹۰-۱۳۹۱)، وجوب عقلی دفع ضرر محتمل و تبیین آثار آن در فقه و حقوق اسلامی، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شهید مطهری، به راهنمایی محمد بهرامی.
۱۰. باقی زاده، محمدجواد؛ امیدی فر، عبدالله (۱۳۹۳)، «ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه»، شیعه شناسی، دوره دوازدهم، ش ۴۷، ص ۱۷۰-۲۰۰.
۱۱. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهية (للجنوردي، السيد حسن)، قم، نشر الهدی، چاپ نخست.





۱۲. بحرانی (آل طغان، احمد بن صالح) (۱۴۱۹ق)، الرسائل الأحمديّة، قم، دار المصطفى لإحياء التراث، چاپ نخست.
۱۳. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶ق)، جامع المسائل، ج ۲، قم، نشر دفتر معظم له، چاپ دوم.
۱۴. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۶ق)، إرشاد الطالب إلى التعليق إلى المكاسب، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم.
۱۵. جمعی از مؤلفان (بی تا)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ نخست.
۱۶. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، تحقیق و تنظیم عبدالکریم عابدینی، قم، اسراء.
۱۷. حب الله، حیدر (۱۴۳۲ق)، فقه الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم، دار الفقه الإسلامی للمعاصر، چاپ نخست.
۱۸. حلبی، علی بن حسن (۱۴۱۴ق)، إشاره السبق إلى معرفة الحق، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۱۹. خرازی، سید محسن (۱۴۱۵ق)، الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ نخست.
۲۰. خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۱۵ق الف)، المكاسب المحرمة، ج ۱، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ نخست.
۲۱. _____ (۱۴۱۵ق ب)، البيع، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۲. _____ (۱۴۱۵ق ج)، أنوار الهدایة فی التعليقة علی الکفایة، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ دوم.
۲۳. خواجوی، اسماعیل (۱۴۱۸ق)، جامع الشتات (للخواجوی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۲۴. خورسندیان، محمد علی و الهام شراعی (۱۳۹۵)، «مبانی قاعده نفی اختلال نظام در فقه اسلامی و حقوق موضوعه»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره چهل و نهم، ش ۱، ص ۸۳-۱۰۴.
۲۵. رحمانی، محمد (۱۳۹۳)، امر به معروف و نهی از منکر در آینه اجتهاد، قم، نشر معروف، چاپ نخست.
۲۶. رشیدرضا، محمد (۱۹۹۰م)، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه.

۲۷. رضایی راد، عبدالحسین (۱۳۹۲)، امر به معروف در ترازوی عقل، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ نخست.

۲۸. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۶)، مدینه فاضله در پرتو امر به معروف و نهی از منکر، قم، انتشارات مسجد جمکران.

۲۹. روحانی، سیدصادق حسینی (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام، ج ۱۳، قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ نخست.

۳۰. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.

۳۱. سروری مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، تهران، المكتبة الإسلامية، چاپ نخست.

۳۲. سروش، محمد (۱۳۸۱)، «مبانی عقلانی امر به معروف و نهی از منکر»، حکومت اسلامی، ش ۲۴، ص ۴۲-۶۲.

۳۳. سید مرتضی (علی بن حسین موسوی) (۱۴۳۱ق)، الذخيرة في علم الکلام، به تحقیق سیداحمد حسینی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم.

۳۴. _____ (۱۳۸۷ق)، جمل العلم و العمل، نجف، مطبعة الآداب، چاپ نخست.

۳۵. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ق)، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهية الأساسية، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ نخست.

۳۶. _____ (۱۴۱۵ق)، دلیل تحریر الوسيلة - الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.

۳۷. شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، النجعة في شرح للمعة، تهران، کتابفروشی صدوق، چاپ نخست.

۳۸. شهید اول (محمد مکی عاملی) (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۳۹. شهید ثانی (زین الدین بن علی عاملی) (۱۴۱۲ق)، الروضة البهية في شرح للمعة الدمشقية (المحشى - سلطان العلماء)، ج ۱، قم، دفتر انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ نخست.

۴۰. _____ (۱۴۱۰ق)، الروضة البهية في شرح للمعة الدمشقية (المحشى - کلانتر)، ج ۲، قم، کتابفروشی داوری، چاپ نخست.



۴۱. شیخ طوسی (ابوجعفر محمدبن حسن) (۱۳۷۵ق)، الإقتصاد الیهادی إلى طریق الرشاد، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، چاپ نخست.
۴۲. _____ (۱۳۸۷ق)، الحمل و العقود فی العبادات، ترجمه محمد واعظزاده خراسانی، مشهد، نشر دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ نخست.
۴۳. شیخ مفید (محمدبن محمدبن نعمان عکبری) (۱۴۱۳ق)، المقنعة (للشیخ المفید)، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ نخست.
۴۴. صاحب جواهر (محمدحسن نجفی) (۱۳۶۲)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، بیروت، دار الإحياء التراث العربی.
۴۵. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۰ق)، حاشیة المکاسب، قم، اسماعیلیان، چاپ نخست (چاپ سنگی).
۴۶. طوسی، خواجه نصیرالدین محمدبن محمد (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، به تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، تهران، مکتب الإعلام الإسلامی.
۴۷. عراقی، آقاضیاءالدین (آغاضیاء) (۱۴۱۴ق)، شرح تبصرة المتعلمین، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۴۸. علامه حلی (حسن بن یوسف بن مطهر) (۱۴۰۱ق)، أجوبة المسائل المهنية، قم، چاپخانه خیام، چاپ نخست.
۴۹. _____ (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۵۰. عمیدی، سیدعمیدالدین حسینی (۱۴۱۶ق)، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۵۱. عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم.
۵۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۳۰ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم، مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام، چاپ نخست.
۵۳. _____ (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهیة، قم، چاپخانه مهر، چاپ نخست.
۵۴. فاضل مقداد (مقدادبن عبدالله حلی) (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۱، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، چاپ نخست.

۵۵. _____ (بی تا)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ نخست.
۵۶. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۲)، آزادی در فقه و حدود آن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۷. کاشف الغطاء (جعفر بن خضر مالکی نجفی) (بی تا)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - القديمة)، اصفهان، انتشارات مهدوی، چاپ نخست.
۵۸. کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۳۷۶)، فوائد الأصول، تقریرات محمدحسین نائینی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۹. کاظمی، فاضل جواد (۱۳۶۷)، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، ج ۲، تهران، مکتبه مرتضویه.
۶۰. کوک، مایکل (۲۰۰۹م)، الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فی الفكر الإسلامی، ترجمه عبدالرحمان السالمی، رضوان السید و عمار الجلاصی، بیروت، شبکه العربية للأبحاث و النشر، چاپ نخست.
۶۱. گلپایگانی، سیدمحمدرضا موسوی (۱۴۰۹ق)، مجمع المسائل، ج ۱، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ دوم.
۶۲. محقق کرکی (علی بن حسین عاملی کرکی، محقق ثانی) (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
۶۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، بزرگترین فربضه، تقریر قاسم شبانیا، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ چهارم.
۶۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، سلسله یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدرا.
۶۵. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۳)، أصول الفقه، ج ۱، قم، دارالفکر، چاپ نخست.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق)، بحوث فقهیه هامه، قم، مدرسه الإمام علی ابن ابی طالب علیه السلام.
۶۷. _____ (۱۴۲۷ق)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ نخست.
۶۸. _____ (۱۴۲۵ق)، أنوار الفقاهة - کتاب البیع (لمکارم)، قم، مدرسه الإمام علی ابن ابی طالب علیه السلام، چاپ نخست.
۶۹. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، ج ۲، قم، نشر تفکر، چاپ دوم.

۷۰. _____ (بی تا)، نظام الحکم فی الإسلام، قم، سراپی.
۷۱. _____ (۱۴۱۵ق)، دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۲، قم، نشر تفکر، چاپ نخست.
۷۲. مؤسسه دایرة المعارف الفقه الإسلامی زین نظر آیت الله سید محمود شاهرودی (۱۴۲۳ق)، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام، ج ۱۷، قم، مؤسسه دایرة المعارف الفقه الإسلامی، چاپ نخست.
۷۳. نراقی، مولی احمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۷۴. نوری همدانی، حسین (۱۴۱۱ق)، امر به معروف و نهی از منکر، تهران، منظمة الإعلام الإسلامی، چاپ نخست.
۷۵. یزدی، محمد ابراهیم (۱۴۱۶ق)، حاشیة فرائد الأصول، تقریرات سید محمد کاظم یزدی، قم، دار الهدی.

